نگاه

دکتر امان قرائی مقدم*

چرا تماشای سریال پدیده شده است

از ماست که بر ماست

اصلی‌ترین دلیل روی آوردن اقشار جامعه به تماشای سریال‌های خارجی در شبکه سینمای خانگی این است که مخاطب تلویزیون محتوای جذابی از سریال‌های تلویزیونی دریافت نمی‌کند و آنچه می‌بیند، جذبش نمی‌کند. جامعه‌شناسان بزرگ دنیا می‌گویند وقتی هدف موجود باشد ولی وسیله رسیدن به این هدف فراهم نباشد، فرد سعی می‌کند به هر طریقی که امکان دارد آن وسیله را برای خودش فراهم کند.

گاهی محدودیت‌هایی هم در تلویزیون اعمال می‌شود که موجب می‌شود جوان آنچه را که دوست دارد، دریافت نکند و نبیند بنابراین به دنبال این می‌رود که نیازش برای تماشای «چیزی دیگر» و «چیزی بهتر» را از جای دیگری جبران کند.

این فرد به مرور زمان از یک فرهنگ بیگانه تاثیر پذیرفته؛ در حالی که اگر رسانه کشور خودش چنین خوراکی را برای او فراهم می‌کرد، چنین اتفاقی نمی‌افتاد. کشورهای تولیدکننده این سریال‌ها هم به خوبی نیاز مخاطبان‌شان را می‌شناسند و به اصطلاح، رگ خواب ما را می‌دانند. آنها به خوبی می‌دانند جامعه ما به چه چیزی نیاز دارد و همان را تولید می‌کنند.

بازار هم در اینجا کاملاً برای فروش چنین سریال‌هایی فراهم است چون نمونه داخلی‌اش وجود ندارد و چیزی که بتوان جایگزین تولیدات کشورهای بیگانه کرد در دسترس نیست.

من زمینه موجود در جامعه را عامل بروز چنین پدیده‌ای می‌دانم. کشورهای صادرکننده این سریال‌ها برای تولید آنها زمینه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را کاملاً در نظر می‌گیرند و با برنامه‌ریزی‌های دقیق، محصولات‌شان را به ما عرضه می‌کنند. آنها با تولید و فروش این سریال‌ها، فرهنگ غرب را به خورد جوان جامعه ما می‌دهند و او هم از همه جا بی‌خبر، آن فرهنگ را می‌پذیرد و در رفتار و گفتار و ظاهرش، این تاثیرات کاملاً نمایان است.

در این میان، فرهنگ اخلاقی جامعه خود ما منزوی شده؛ چون برایش به خوبی تبلیغ نشده و به ظرفیت‌هایش آن طور که باید توجه نشده است.

تولیدکنندگان سریال‌ها با فروش تولیدات‌شان سودهای کلانی به دست می‌آورند که توجه به آمار کلان فروش دی‌وی‌دی سریال‌ها گواه این سودهای میلیاردی و کلان است. غیر از به دست آوردن سودهای مادی، آنها مغز جوانان ما را به خوبی شست‌وشو می‌دهند و «آنچه را می‌خواهند» و «به سودشان است» به ذهن آنها تزریق می‌کنند.

به دنبال این شست‌وشوی مغزی آنها بهره‌برداری سیاسی می‌کنند و در جامعه، بدبینی سیاسی به وجود می‌آورند و جوان را وادار به تفکر منفی درباره وضع موجود می‌کنند. جوان درباره زندگی در غرب و امکانات موجود در جوامع غربی شروع به رویاپروری می‌کند و غرب برایش می‌شود کعبه آمال و جایی که با پا گذاشتن به آن می‌تواند به همه آرزوهایش برسد.

با همه این برنامه‌ریزی‌هایی که غرب برای تولید و فروش سریال‌هایش انجام می‌دهد، من باز هم در درجه اول خودمان را مقصر می‌دانم و می‌گویم «از ماست که بر ماست».

تا زمینه در جامعه خود ما برای فروش این سریال‌های غربی فراهم نباشد و تا جوان بتواند نیازش را از طریق محتواهای ملی و بومی کشورش برطرف کند، سراغ نمونه‌های خارجی نمی‌رود.

وقتی جوان ما نتواند موسیقی مورد علاقه‌اش را از رسانه‌های کشورش دریافت کند، بیکار نمی‌نشیند و می‌رود سراغ موسیقی‌های غربی، یا موسیقی‌های زیرزمینی مثل رپ و امثال آن که موسیقی بی‌محتوا و مخربی هستند. محتوایی که رسانه‌های غربی تولید می‌کنند و در کشورهایی مثل کشور ما هم طرفدار زیاد پیدا می‌کند، یکسره فرهنگ غرب را تبلیغ می‌کند، ذهن جوانان ما را تخریب و تخدیر می‌کند، آنها را به سوی فرهنگ مبتذل غرب سوق می‌دهد و باعث بیگانگی آنها از فرهنگ کشورشان می‌شود. این سریال‌ها شکاف بین‌نسلی را هم عمیق‌تر می‌کنند.

این تهاجم فرهنگی هم فقط در قالب سریال بروز نمی‌کند و آنها از طرق مختلفی به فرهنگ کشورها حمله می‌کنند.

ساختن دو سریال برای مواجهه با فرهنگ غرب و ایجاد جایگزین در برابر آن، هرچند مفید است اما کافی نیست.

امپریالیسم رسانه‌ای غرب تولیدات بسیار فراوانی دارد که دو سریال نمی‌تواند اثرات آنها را خنثی کند. با شش کانال تلویزیونی نمی‌توان با هزاران کانال ماهواره‌ای که محتواهای گوناگونی را تولید می‌کنند و برای هر مخاطبی برنامه مورد علاقه او را پخش می‌کنند، مقابله کرد.

جوان امروز محدودیت‌های گذشته را ندارد و اگر نیاز رسانه‌ای او با رسانه‌های داخلی فراهم نشود، هزار و یک راه دارد برای جبران نیازش؛ راه‌هایی که اغلب راه‌های درستی نیستند و او را به جای خوبی نمی‌رسانند.

اینترنت و ماهواره امکان دسترسی به همه جور محتوا را فراهم کرده‌اند. برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری‌های زیادی لازم است تا بشود جلوی این تهاجمات را گرفت.

*جامعه‌شناس و دانشیار دانشگاه تربیت معلم

پدیده جدیدی این روزها در مغازه‌ها آماده فروش است

سریالت را قورت بده

تارا ذکائی

موجی که شروعش شاید به حدود دو سال پیش برسد، این روزها هفتگی شده. ما آدم‌های جدید با آرزوهای جدید، شغل‌های جدید و تعریف‌های جدید از فضای خصوصی هستیم. تفریحات‌مان با گذشته فرق کرده است. کمتر کسی همت بیرون رفتن و ورزش کردن را دارد. کمتر کسی وقتی خسته از سر کار برمی‌گردد بلند می‌شود و سری به اقوامش می‌زند. تلویزیون انگار برای همین روزها اختراع شده؛ روزهایی که می‌توان جلویش لم داد و با شخصیت‌های داستانی‌اش همذات‌پنداری کرد. اگر زندگی‌شان پر از ماجراست، می‌توان با ماجراهای زندگی آنها خو گرفت و مزه کمی هیجان را در این زندگی روزمره چشید. اگر داستان کمدی است، می‌توان به موقعیت‌های طنز بازیگران خندید. هر چه که هست این روزها سریال دیدن طول موج بلندی دارد که از قدرتش کم نمی‌شود. سریال‌های جذاب با موضوعات گیرا همه آماده‌اند تا مخاطبان را پای صفحه جادویی تلویزیون و این روزها لپ‌تاپ میخکوب کنند. آماده‌اند تا یک وقت‌هایی نفس تماشاگر را بند بیاورند و حتی گاهی باعث شوند که اشک در چشم‌هایش حلقه بزند. پدیده‌ای با این وسعت را که این روزها دامن کارگردانان ایرانی را هم گرفته است نباید از دست داد. ما هم از دستش نمی‌دهیم.

مجمع‌السریالات

از بین تمام سریال‌های ساخته‌شده توسط کمپانی‌های معروف امریکایی سه سریال لاست، فرار از زندان و ۲۴ جزء شناخته‌شده‌ترین سریال‌ها در ایران هستند. خیلی‌ها قبل از اینکه شرکت‌های ایرانی دو مجموعه فرار از زندان و ۲۴ را دوبله کنند کمابیش زمزمه‌هایی از جذابیت این داستان‌ها شنیده بودند و شاید بعضی‌ها هم به دنبال تهیه دی‌وی‌دی‌های این مجموعه‌ها از بازار سیاه افتاده بودند. اما دو شرکت جوانه پویا و تصویر دنیای هنر تصمیم گرفتند بهترین دوبلورهای ایران را دور هم جمع کنند تا با دوبلاژ موفق دو تا از سریال‌های موفق، استقبال از این مجموعه‌ها را بیشتر و بیشتر کنند.

هنوز تب سریال‌بینی در بین مخاطبان ایرانی فروکش نکرده بود که غلامحسین لطیفی هم تصمیم گرفت سریالی برای دوستداران سریال بسازد که شاید با ذائقه سلیقه ایرانی بیشتر هماهنگ باشد. قلب یخی حاصل این اقدام و تلاش‌های گروهی از بازیگران این مجموعه است که هر هفته در شبکه توزیع خانگی پخش می‌شود.

در این گزارش سری زده‌ایم به پنج سریال؛ سه سریال امریکایی موفق و دو سریال ایرانی که هنوز برای تشخیص میزان توفیق‌شان به گذشت کمی زمان نیاز است.

۲۴

جک باور را حتی اگر خیلی‌ها ۲۴ را ندیده باشند، می‌شناسند. آنقدر پشت شیشه‌های خیلی از فروشگاه‌ها عکس این سریال و بازیگر محبوبش قرار دارد، که چشم همه با چهره او آشناست. او در یکی از زیرمجموعه‌های سازمان سیا کار می‌کند و مسوول خنثی کردن عملیات تروریستی است. از آنجایی که پخش این سریال توسط کمپانی فاکس بعد از عملیات ۱۱ سپتامبر بود، مخاطب امریکایی خیلی زود جذب این سریال شد.

هر فصل این سریال، ۲۴ ساعت از زندگی پرهیجان جک و اتفاقات و ماجراهایی که برایش می‌افتد را نشان می‌دهد. سبک این سریال اکشن است و تا به حال علاوه بر اینکه بسیاری از شبکه‌ها آن را از کمپانی فاکس خریده‌اند، اما نسخه‌های دی‌وی‌دی آن نیز منتشر شده است.

در ایران، این سریال خیلی زود بر سر زبان‌ها افتاد و به مخاطب ایرانی نشان داد که دریافت جوایز امی و گلدن گلوب بیهوده نبوده است. ۲۴ به حدی محبوب و دوست‌داشتنی شد که موسسه تصویر دنیای هنر اقدام به دوبله این سریال کرد. در پایان هر فصل یک روز کاری جک باور به پایان می‌رسد.

یکی دیگر از دلایل محبوبیت این سریال در بین ایرانی‌ها علاوه بر داشتن سبک اکشن، بهره‌مندی از بخش‌هایی از سبک درام است که باعث درگیری عاطفی مخاطب شده و او را بیش از پیش به دنبال خود می‌کشاند.

فرار از زندان

فرار از زندان سریالی است که بعد از دیدن موفقیت سریالی مثل ۲۴ وارد بازار شد و خیلی زود مخاطبان خود را پیدا کرد. اما آنچه باعث شد این سریال در بعضی رتبه‌بندی‌ها از سایر سریال‌ها عقب بماند وجود، نداشتن کشش داستانی نبود بلکه تعداد زیاد کارگردانان این فیلم بود. از قدیم هم گفته‌اند آشپز که دو تا شود آش یا شور می‌شود یا بی‌نمک. اینکه به‌رغم تکه و پاره شدن خیلی از شخصیت‌های داستان، مایکل اسکافیلد همچنان زنده ماند باعث شد کشش داستانی این سریال برای بعضی از بیننده‌ها از دست برود.

داستان از این قرار است که برادر مایکل، به جرم نکرده به اعدام محکوم می‌شود و مایکل که یک نابغه است برای نجات برادرش خود را به زندان وارد می‌کند و با نقشه بسیار ماهرانه‌ای برای فرار از زندان اقدام می‌کند.

شخصیت‌های منفی این داستان بسیار خوب مورد پردازش قرار گرفته‌اند. طوری که می‌توان به جرات گفت با تکیه کلام‌هایشان جای خود را حسابی بین تماشاگرها باز کرده‌اند. یکی از نکات جالب دیگر درباره این سریال این است که برخلاف سریال‌های مرسوم در ایران یک کفه را به آدم خوب و یک کفه را به آدم بد اختصاص نمی‌دهد. نمی‌توان شخصیت‌های منفی فرار از زندان را خاکستری دانست. آنها سیاه‌هایی هستند که گاهی نقاطی شفاف در نقش‌شان چشم مخاطب را می‌گیرد.

لاست

ماجراهای متفاوت مثلث برمودا را خیلی‌ها می‌دانند و شنیده‌اند. از همه جالب‌تر گفته‌هایی است که آخرین جملات دریانوردان یا خلبان‌های هواپیماهای مفقودشده محسوب می‌شوند؛ جملاتی که به راحتی حسی از اسرارآمیز بودن و اینکه دنیا هنوز هم می‌تواند جای جالب و پرهیجانی باشد به شنونده می‌دهد. گزارش از توده سیاه و تاریک روی آب دریا، نقطه تاریک بزرگ در بین ستاره‌ها و... تنها بخش‌هایی ترسناک از شنیده‌ها راجع به برمودا‌ست؛ توده‌ای سیاه شاید شبیه به آنچه در لاست ساخته شد.

کمتر کسی است که این روزها آوازه لاست را نشنیده باشد. سازندگان لاست نبض اتفاقات دور و برشان را در دست گرفتند و سریالی ساختند که بیش از هر چیزی ماجراهای نقاط اسرارآمیز دنیا از جمله برمودا را در ذهن بیننده تداعی می‌کند، البته با اینکه در هاوایی فیلمبرداری شده.

یعنی آدم‌هایی که گم شده‌اند الان زنده‌اند؟ این سوالی است که با تعلیق‌های کم‌نظیر فیلم ترکیب می‌شود و بیننده را وادار می‌کند تا جایی که وقت دارد و چشم‌هایش توان دارند این سریال را دنبال کند.

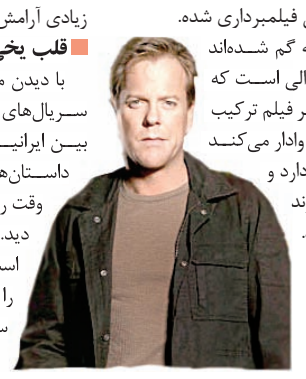

این سریال وارد شبکه نمایش خانگی نشده اما با قیمتی در حدود ۳۰ هزار تومان برای یک پکیج از شبکه توزیع قاچاق به فروش می‌رسد و خیلی‌ها هم آن را دست به دست می‌گردانند.

سریال‌های ایرانی جدیدالورود

سلیقه مخاطب ایرانی نسبت به سال‌های گذشته بالاتر رفته است و این البته با وجود سریال‌های خوش‌ساختی که چند نمونه‌شان را در اینجا اسم بردم، کاملاً طبیعی است. او دیگر می‌داند که با تعلیق ذهنش گرفتار دنبال کردن داستان‌ها می‌شود و از آن مهم‌تر می‌داند که این داستان‌ها چیزی برای پیگیری کردن به او می‌دهند. از طرف دیگر او می‌تواند تمام قسمت‌های سریال را با هم تهیه کند. هر موقع که دلش خواست قسمت بعدی را داخل دی‌وی‌دی‌پلیر بگذارد و ببیند و جواب کنجکاوی‌هایش را بگیرد. اما این روزها او با دو پدیده متفاوت رو به رو شده: قلب یخی و قهوه تلخ.

ما از صبح که بیدار می‌شویم چه کار می‌کنیم. معمولش این است که یا کار می‌کنیم یا فکرمان را درگیر کار می‌کنیم. خیلی از ما درست وقتی چشم‌هایمان را باز می‌کنیم به فکر تمام کارهای نکرده‌مان و سرآمدمان می‌افتیم. شب‌ها هم که به خانه برمی‌گردیم معمولاً آنقدر خسته‌ایم که به جای فکر کردن به هر تفریحی که به تحرک نیاز دارد، نشستن پای تلویزیون و بعضاً داشتن ذهنی نیمه‌فعال کمک‌مان می‌کند تا شب را بگذرانیم و به خواب برویم و برای روزی دوباره آماده شویم. نتیجه اینکه ذهن ما به عنوان بینندگان ایرانی به دنبال کمی هیجان و مقدار زیادی آرامش و خنده است.

قلب یخی

با دیدن موفقیت فراوان سریال‌های امریکایی در بین ایرانیان، لطیفی که داستان‌های خوبش او را بر سر زبان‌ها آورد، وقت را برای ساخت یک سریال مناسب دید. او در زمینه ساخت سریال‌ها موفق است. سریالی مثل صاحبدلان مخاطبان را گام‌به‌گام با خودش پیش برد و فیلم سینمایی خوابگاه دختران با دست گذاشتن روی بخشی از باورهای ایرانیان راجع به جن و انتخاب موضوعی که همواره با سوال رو به رو بوده است، توانست عده زیادی را به سینماها بکشاند و جیغ‌شان را از ترس دربیاورد. بنابراین لطیفی را می‌توان از آن دست کارگردانان ایرانی دانست که موضوعات مورد توجه مخاطبش را خوب بررسی می‌کند و بعد از شناخت آنها بیننده را پای برنامه‌هایش نگه می‌دارد.

این بار اما بحث، بحث جدیدی است. بحث برداشتن اولین قدم برای تولید سریال هفتگی در شبکه توزیع خانگی کشور است. اینکه این اتفاق برای اولین بار است که در ایران می‌افتد جای تامل دارد. خیلی از مخاطبان ایرانی شاید فقط به مدت یک سال باشد که به جای خرید فیلم‌های ایرانی از شبکه قاچاق، با تبلیغات وسیعی که انجام شد رو به تهیه سی‌دی‌های پخش‌شده توسط موسسات رسانه‌ای مختلف کرده‌اند. بنابراین مدت زیادی نیست که این فرهنگ در حال درونی شدن است. حالا یکباره آنها با سریالی مواجه شده‌اند که قرار است هر هفته آن را تهیه کنند. فیلمی نیست که با یک بار دیدن و یک هزینه یکجا معادل ۱۵۰۰ تومان سر و تهش را هم‌آورد. مسلماً این کار احتیاج به کمی فرهنگ‌سازی داشت تا بازخوردهای مناسب دریافت شود. مخاطب ایرانی هنوز خیلی با این نوع توزیع آشنا نیست و مساله پرداخت هزینه برای سریالی که تا دیروز می‌توانست سر یک ساعت معین در تلویزیون به صورت رایگان ببیند برایش جا نیفتاده است. به خصوص که تا قبل برای تهیه دو سی‌دی ۱۵۰۰ تومان می‌پرداخت و حالا باید برای تک سی‌دی همان مبلغ را بپردازد. بخش اول این سریال در سه فصل ۱۲ قسمتی تهیه شده است و ماجرا حول و حوش قتل یکی از مانکن‌های یک مزون زنانه می‌چرخد و معماها پشت سر هم مخاطب را به دنبال خودشان می‌کشانند. باید دید آیا این سریال آنقدر ملاک‌های زیبایی‌شناختی و ملاک‌های حرفه‌ای را در خود حفظ خواهد کرد تا مخاطبانش را به‌رغم مشکلاتش حفظ کند یا نه؟

قهوه تلخ

مهران مدیری آدم محبوبی است و در این هیچ شکی نیست. در سال‌های اخیر هم مجموعه‌های تلویزیونی‌اش مخاطبان پر و پا قرصی داشته است که شب به شب پای برنامه‌هایش نشسته‌اند، حتی سر مهمانی‌های خانوادگی‌شان هر بحثی را رها کرده‌اند تا صدای گفت و گوی بازیگران را بشنوند. این میزان محبوبیت و شناخته شدن برای کارگردانی که خودش جلوی دوربین هم قرار می‌گیرد و چشم‌ها با چهره و نقش‌هایش آشناست، یکی از برگ‌های برنده مهران مدیری در ساخت سریال قهوه تلخ است.

داشتن مضمون طنز برگ برنده دیگر مدیری است. مخاطب ایرانی این سال‌ها به دنبال مضامین شاد است؛ چیزی که بتواند برای لحظاتی لبخند را روی لب‌هایش بنشاند. اما در سال‌های اخیر آنقدر فیلم‌های سینمایی به اصطلاح طنز زیاد شده‌اند و طنز سخیف وارد آنها شده که مخاطبان ترجیح می‌دهند یا این گونه فیلم‌ها را نبینند یا تنها به سراغ آثاری بروند که سازندگان آنها از قبل امتحان‌شان را پس داده باشند و آثار مدیری جزء آن دسته‌ای است که به خوبی از پس امتحانش برآمده است و سلیقه بینندگانش را می‌شناسد. طنز مدیری قوی است و خیلی راحت جایش را بین بیننده‌ها باز می‌کند. این عوامل و کشش داستانی که نویسندگان باید وارد داستان کنند می‌توانند این مجموعه را به عنوان دومین مجموعه واردشده به شبکه توزیع خانگی به سریالی موفق تبدیل کنند.

این مجموعه از لحاظ زیبایی‌شناختی نیز با استفاده از دکوری که بسیار خوب و قوی طراحی شده است می‌تواند جذابیت‌های بصری لازم را برای بیننده فراهم کند. مجموعه‌ای از بازیگران امتحان پس‌داده و محبوبی مثل سیامک انصاری، نادر سلیمانی، هادی کاظمی و... عطش مخاطبان را برای تهیه این سریال بسیار بالا برد. طوری که در اولین توزیع این سریال و سه قسمت اول آن استقبال بسیار خوبی از آن شد.

داستان قهوه تلخ، داستان نیما زندکریمی (سیامک انصاری) استاد و عاشق تاریخ است. اما با دیدن بی‌اعتنایی‌هایی که به این رشته می‌شود تصمیم می‌گیرد تهران را ترک کند. در همین حین وارد ماجرایی می‌شود که با خوردن یک فنجان قهوه تلخ او را به برهه دیگری از تاریخ وارد می‌کند.

مردم می‌گویند

زندگی‌ات را تعطیل کن

برای فرار از زندان

شاید این روزها هیچ بازاری به اندازه بازار دیدن سریال‌های ایرانی و خارجی داغ نباشد؛ سریال‌هایی که در قالب سی‌دی و دی‌وی‌دی فروخته می‌شوند و برای خیلی‌ها هم شده‌اند منبع درآمد.

با یک نگاه به آمار فروش این دی‌وی‌دی‌ها و دیدن طرفداران بسیار زیاد سریال‌ها در دور و بر خودمان، می‌توانیم بگوییم این سریال‌ها تبدیل شده‌اند به پدیده این روزها؛ هرکسی هم بنا به سلیقه‌اش می‌گردد و سریال مورد علاقه‌اش را انتخاب می‌کند و می‌بیند و برای این سریال دیدن‌های پشت سر هم، دلایل خودش را دارد.

می‌پرسیم چرا سریال می‌بینی؟ می‌گوید: «خب اوقات فراغتم را با چه پر کنم؟ وقتی خسته و کوفته از سرکار می‌آیم و مغزم کشش کتاب خواندن را ندارد، چه کاری بهتر از سریال دیدن؟» فرار از زندان را تقریباً کامل دیده و لاست را نیمه‌کاره رها کرده. اولی را بیشتر پسندیده چون به قول خودش، «حواشی‌اش کمتر بود و هیجانش بیشتر». دیگری فکر می‌کند سریال دیدن وقت تلف کردن است: «می‌دانم اگر بنشینم پای دیدن این سریال‌ها، دیگر نمی‌توانم نصفه‌کاره رهایشان کنم و تا وقتی آخرین قسمت را ندیده‌ام، خیالم راحت نمی‌شود. پس عطایش را به لقایش می‌بخشم.» می‌پرسیم پس اوقات فراغتت چطور پر می‌شود؟ این طور جواب می‌دهد: «اگر بیکار باشم معمولاً کتاب می‌خوانم. و اگر برای خواندن کتاب حوصله و تمرکزم کافی نباشد، به جای سریال می‌روم سراغ دیدن فیلم سینمایی که زود تمام می‌شود و فکرم را به اندازه سریال درگیر نمی‌کند.»

برای بعضی‌ها دیدن سریال‌های تلویزیونی خودمان و سریال‌های خارجی و ایرانی که به صورت دی‌وی‌دی فروخته می‌شود، علی‌السویه است؛ برای آنها مهم پر کردن وقت است. چه بهتر که با تلویزیون این وقت پر شود. اگر تلویزیون خودمان سریال داشت که چه بهتر. آنها دل‌شان می‌خواهد چیز جالبی برای دیدن داشته باشند و اولویت برای آنها، سریال‌های تلویزیون است: «خوب است چیزی را نگاه کنم که با ارزش‌های جامعه‌مان همخوانی داشته باشد. اما سریال‌های تلویزیون جذابیت لازم را نداشته باشد می‌روم سراغ سریال‌های ایرانی و خارجی دیگری که بتوانم چند قسمت‌شان را بدون فاصله و پشت سر هم ببینم.»

جوان‌ترها می‌گویند تلویزیون خوراک مناسبی ندارد که به مخاطبانش بدهد و همین می‌شود انگیزه آنها برای سریال دیدن. «این سریال‌ها جذاب‌تر هستند و موضوعات جالب‌تری هم دارند.» غیر از بالاتر بودن کیفیت ساخت و محتوا، خوبی سریال دیدن در قالب دی‌وی‌دی به این است که بیننده قدرت انتخابش بیشتر است و اختیار دست خودش است: «می‌توانی خودت انتخاب کنی چه چیزی را ببینی و چه وقتی و چطوری ببینی. مثلاً می‌توانی چندین قسمت را پشت سر هم ببینی و حرص این را نخوری که حالا تا هفته بعد چه می‌شود!»

«من قهوه تلخ، فرار از زندان و لاست را می‌بینم. به نظرم لاست از همه بهتر است. ایده فوق‌العاده‌ای دارد.» ایده لاست به نظر این جوان آنقدر فوق‌العاده بوده که با وجود اینکه سریال دیدن برایش اولویت نیست، برای دیدن لاست همه چیز را فدا کرده: «من اصولاً در مواقعی که خسته باشم، برای فراغت سریال می‌بینم. اما لاست استثنا بود. برای دیدنش کل زندگی‌ام را تعطیل کردم.» وقتی می‌پرسیم کتاب برایش اولویت دارد یا سریال دیدن، می‌گوید کتاب همیشه برایش اول بوده: «کتاب برای من مهم‌تر است اما همیشه نمی‌شود یک غذا را خورد. جنس کتاب خواندن و سریال دیدن با هم متفاوت است و هرکدام از اینها جای خودش را دارد.»

برای اکثر مردم سریال دیدن از کتاب خواندن خیلی راحت‌تر است و همین باعث می‌شود سریال‌ها با تیراژ خیلی بالا تولید شوند و به سرعت هم به فروش برسند. نظر بعضی‌ها این است که «هیچ وقت برای تولید یک کتاب، به اندازه یک سریال سرمایه‌گذاری نمی‌شود. شاید اگر دقتی را که یک فیلمساز برای ساختن فیلمش دارد یک نویسنده در نوشتن کتابش به خرج دهد، کتابش مخاطبان زیادی پیدا کند. سریال دیدن ممکن است مخاطب را برای کتاب خواندن تنبل کند، اما این لزوماً به این معنی نیست که اگر سریالی برای تماشا کردن نباشد، مردم جای خالی‌اش را با کتاب پر می‌کنند.»

از دیگری می‌پرسیم به نظرت سریال‌های ایرانی قلب یخی و قهوه تلخ می‌توانند از نظر تعداد مخاطب با نمونه‌های خارجی برابری کنند و او جواب می‌دهد: «می‌توانند، اما باید سریال‌های خیلی قوی‌تری هم ساخته شوند تا بتوانند جلوی سریال‌هایی مثل ۲۴ و فرار از زندان بایستند.»